

The Infallibility of the Prophets from the Perspective of Islamic Theology with a Comparative Study between the Views of Muslim Theologians and the Theological Opinions of Allameh Tabataba'i

Yahya Solati 

Assistant Professor, Karaj Branch, Islamic Azad University Karaj, Karaj, Iran

Abstract:

Infallibility is considered one of the important elements in the matter of prophecy, without paying attention to it, the subject of prophecy will be ruled out. Literally, infallibility means "holding back" and "forbidding" and from the idiomatic point of view, it means a soul that prevents prophets and saints from committing sins, errors, and mistakes. The existence of this steadfast queen in the eyes of the prophets is a divine gift given to them according to their merit. Due to the difference in the spiritual position of the prophets, their infallibility is different; in such a way that the first prophets enjoyed more complete infallibility, and among them, Khatam al-Murslin (Prophet of Islam) has the most complete level of infallibility. The issue of infallibility has been the subject of serious attention by Muslim theologians; just as Adliyyah theologians and Imamiyyah theologians accept the infallibility of the prophets as a divine gift and consider it compatible with the free will of the infallible; however, Mu'tazila theologians, while emphasizing the authority of the infallible, attribute the queen of infallibility to the era after the prophets. Allamah Tabataba'i, while accepting the Imamiyyah view, interpreted infallibility in his own way. This Neo-Sadrai philosopher examines infallibility based on his theological and philosophical standards and considers it as an inherent characteristic of prophecy.

Keywords: Infallibility, Prophecy, Allamah Tabatabaei, God's Grace, God's Prophets, Islamic Theologians, God's Saints

*Corresponding Author: solati_yahya@yahoo.com

How to Cite: Solati, Yahya. (2023). The Infallibility of the Prophets from the Perspective of Islamic Theology with a Comparative Study between the Views of Muslim Theologians and the Theological Opinions of Allameh Tabataba'i. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 3 (5).87-112.



عصمت انبیاء از منظر کلام اسلامی (با نگاه تطبیقی بین دیدگاه متکلمان مسلمان و آراء کلامی علامه طباطبائی)

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران

یحیی صولتی  *

چکیده

عصمت، به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در باب نبوت به شمار می‌رود که بدون توجه به آن، مبحث نبوت، منتفی می‌گردد. این مقوله، در دو بُعد زندگی و حیاتی و حیات عادی انبیاء (ع)، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بُعد و حیاتی، عصمت انبیاء (ع)، مورد اتفاق نظر تمامی متکلمان، فلاسفه و دیگر اندیشمندان قرار دارد؛ اما در بُعد زندگی عادی، این مسئله، محل اختلاف است. در تاریخ تفکر اسلامی، عصمت، به عنوان یک مسئله بسیار مهم کلامی به شمار می‌رود که مورد اهتمام جدی متکلمان مسلمان قرار گرفته است؛ چنان که متکلمان عدلیه و متکلمان امامیه، عصمت انبیاء (ع)، را به عنوان موهبتی الهی پذیرفته و آن را با اختیار معصوم (ع)، سازگار می‌دانند؛ اما متکلمان معتزله، ضمن تأکید بر اختیار معصوم (ع)، ملکه عصمت را، به دوران پس از بعثت انبیاء (ع)، نسبت می‌دهند. در این جستار، به دنبال اثبات این فرضیه است که ضرورت عصمت انبیاء الهی (ع)، را، اثبات نماید. در راستای این فرضیه، علامه طباطبائی ضمن پذیرش دیدگاه متکلمان امامیه، به شیوه‌ای خاص خود به تفسیر عصمت پرداخته است. این فیلسوف نوصدرایی، بر اساس موازین کلامی و فلسفی خویش، عصمت را مورد بررسی قرار داده و آن را به عنوان ویژگی ذاتی مبحث نبوت به اثبات می‌رساند.

کلید واژه‌ها: عصمت، نبوت، علامه طباطبائی، لطف الهی، انبیاء الهی، متکلمان اسلامی، اولیاء الهی.

۱. مقدمه

عصمت، از مسائل عمده کلامی در دین اسلام به شمار می‌رود که مورد اِتِّقان همه مُتکَلِّمانو اندیشمندان مسلمان واقع شده است.^۱ از آنجایی که این مسئله، جزء لاینفک اصل نبوت به شمار می‌رود، عدم توجه به آن، نه تنها با حکمت خداوند در تضاد است، بلکه اصل نبوت را نیز، با بن بست مواجه خواهد ساخت.^۲

یکی از نقاط چالش برانگیز علم کلام، مربوط به حالات سه گانه عصمت انبیاء غیر اولولعزم (ع)، بوده است. به همین دلیل، مسائلی در این زمینه مطرح می‌شود که عبارتند از: الف) آیا همه مرسلان حقیقت، در تمامی حالات زندگی و حیات خویش، معصوم بوده‌اند؟ ب) آیا انبیاء الهی، در هنگام مواجهه با تعالیم و حیانی، از ملکه عصمت بهره‌مند بوده‌اند؟ در بین عوام، غالباً این شبهه و سؤال مطرح می‌شود که آیا همه انبیاء الهی (ع)، معصوم بوده‌اند؟ در صورت پاسخ مثبت به این مسئله، شبهه دیگری نیز، مطرح می‌گردد که این شبهه، پیرامون نحوه دریافت عصمت و چگونگی داشتن این ملکه در نزد آنان بوده است؛ مبنی بر این که آیا انبیاء الهی (ع)، از همان ابتدای دوران کودکی و قبل از آشکار شدن بعثت شان، دارای ملکه عصمت بوده‌اند یا این که بعدها واجد این ملکه نفسانی شده‌اند؟ در پاسخ به شبهه اول، ابتدا و در مقدمه جواب، باید گفت که سه مؤلفه محوری پیرامون مبحث نبوت وجود دارد که بدون توجه به هر یک از این مؤلفه‌ها، مبحث نبوت منتفی خواهد بود. این سه مؤلفه عبارتند از: وحی، معجزه و عصمت؛ بر این اساس، ابتدا باید اصل عصمت انبیاء (ع)، را اثبات نماییم، سپس به تبیین کیفیت و نحوه اثبات چگونگی معصوم بودن هر یک از این معلّمان بزرگ بشریت پردازیم. پیرامون نحوه اثبات عصمت انبیاء الهی (ع) باید بگوییم که بدون تردید، همه پیامبران الهی (ع)، معصوم بوده‌اند؛ چرا که عصمت به عنوان شرط لازم و

۱. البته باید گفت که عصمت در دیدگاه کلامی شیعه با عصمت از نگاه اهل سنت فرق دارد؛ به طوری که اهل سنت، عصمت را صرفاً پیرامون نبی می‌پذیرند؛ اما در باب امام، قائل به عصمت نیستند. این در حالی است که در کلام شیعه، عصمت امام چهارده معصوم (ع)، را بالاترین مرتبه‌ی عصمت می‌دانند.

۲. در مقام تشبیه می‌توان ضرورت «عصمت» برای «نبوت» را، به ضرورت «زوجیت» برای «اربعه» تشبیه نمود.

یکی از مؤلفه‌های اصلی در ورود به مقام نبوت به شمار می‌رود.^۱ البته در خصوص عصمت انبیاء الهی (ع)، ذکر این نکته ضروری است که عصمت آنان در درجه اول، مربوط به عصمت از گناه و معصوم بودن از خطای عمدی است که این مرتبه از عصمت را عصمت نازله می‌دانند و حداًقل معنای عصمت است؛^۲ اما پیرامون پاسخ به مسئله دوم، باید گفت که انبیاء الهی (ع)، از همان دوران کودکی، پیامبر بوده‌اند و قطعاً اکثراً آنان از این رسالت خطیر خود،

۱. تمامی شریعت‌های الهی، عصمت انبیاء الهی (ع)، را پذیرفته‌اند؛ مگر در موارد تحریف شده، مثل آنچه که در سفر تثبیه می‌بینیم. این بخش از شریعت یهود به دلیل تهمت‌هایی ناروایی که بر انبیاء بنی اسرائیل نسبت داده است؛ کاملاً باطل و تحریف شده است؛ چرا که این مطالب کذب، در تضاد با انبیاء بنی اسرائیل بوده و دامن آن‌ها از این تهمت‌ها میرا است.

۲. شبهه یا مسئله‌ای در این جا ممکن است مطرح شود با این عنوان که آیا یک انسان عادی و غیر نبی می‌تواند به درجه‌ی عصمت (حتی عصمت نازله/ عصمت از گناه و خطای عمدی)، برسد؟ در پاسخ باید گفت آن چه که عوام در باب جایز الخطاء بودن انسان مطرح می‌کنند، به معنای ممکن الخطا بودن است، نه مجاز به خطاء (در فلسفه اسلامی دو گونه امکان مطرح می‌شود: الف) امکان عام: Possible- که این نوع از امکان در نزد عوام مطرح می‌شود- و به معنای احتمال وقوع یک فعل است، به قول فلاسفه، نفی ضرورت از طرف مقابل «گاهی امکان به معنای نفی ضرورت از طرف مقابل، به کار می‌رود، خواه طرف موافق ضروری باشد یا نباشد، مثلاً گفته می‌شود که فلان چیز ممکن است، به این معنا که طرف مقابل قضیه، یعنی نیستی آن چیز، ضرورت ندارد و به عبارت دیگر آن چیز ممتنع نمی‌باشد. امکان در تعابیر عامه‌ی مردم به همین معنا به کار می‌رود و دایره‌ی آن وسیع‌تر از امکان خاص است و از همین رو، آن را امکان عامی و عام نامیده‌اند» (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۹۶)؛ ب) امکان خاص: contingent- که این نوع از امکان در نزد فلاسفه مطرح می‌شود- و به معنای علی السویه بودن و نفی امتناع و ضرورت از مرتبه‌ی ذات یک موجود/ شیء است «امکانی که تاکنون مورد بحث قرار گرفت، همان عدم ضرورت هستی و نیستی برای ماهیتی است ذاتش جدا از هر امر دیگری لحاظ شده است. این امکان را امکان خاص و خاصی می‌نامند» (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۹۶).

چه بسا آگاهی نداشته‌اند،^۱ مگر به اذن و اراده خداوند متعال؛^۲

در جستار حاضر، مباحثی همچون تعریف عصمت، حالات عصمت، مراتب عصمت، منشاء عصمت و لوازم آن، مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ سپس، ضمن پرداختن به سیر تاریخی این مسئله در کلام شیعی اسلامی، دیدگاه کلامی استاد علامه طباطبائی (ره)، مورد واکاوی و تنقیح قرار می‌گیرد. بر این اساس، نگارنده می‌کوشد تا فرضیه اصلی این جستار، یعنی ضرورت عصمت انبیاء الهی (ع)، را، اثبات نماید.

۱. چنان‌که حضرت پیامبر اسلام (ص)، در سن ۴۰ سالگی مبعوث گردید و حضرت موسی (ع)، در صحرای سینا رسالتش آشکار گردید؛ در حالی که قبل از آن، این انبیاء الهی (ع)، از رسالت خویش آگاه نبودند؛ البته در همان زمان کودکی، پیرامون زندگی این انسان‌های برگزیده، حوادثی عجیبی رخ می‌داد که این حوادث به عنوان ارهاص معروف هستند و از نظر اعجاب‌انگیز بودن، کاملاً شبیه معجزه بوده و تنها تفاوتی که با معجزه دارند، این است که ارهاصات برای آمادگی مردم، جهت قبول و پذیرش نبوت انبیاء الهی (ع) است؛ در حالی که معجزه، به عنوان یکی از مؤلفه‌های محوری در باب اثبات نبوت پیامبران الهی (ع)، بوده است؛ یعنی ابزار اصلی آنان در باب اثبات پیامبری شان بوده است. با این حال، در اصل، هر دو اعجاز هستند و از این جهت، هیچ‌گونه تفاوت ذاتی و ماهوی با هم ندارند. نکته‌ی دیگری که در این زمینه، طرح آن خالی از فایده نخواهد بود، این است که اخیراً شبهه‌ای با این عنوان مطرح می‌شود که چرا در شرایط کنونی و در زمان حال، دیگر معجزه‌های رخ نمی‌دهد؟ قبل از پاسخ به شبهه‌ی مذکور باید متذکر شویم که ریشه‌ی اصل هر شبهه‌ای به عدم فهم صورت مسئله‌ی آن شبهه بر می‌گردد؛ در این جا نیز، شبهه‌کننده بدون فهم این صورت مسئله که معجزه، از مؤلفه‌های محوری در باب نبوت محسوب می‌شود، به اشکال تراشی و طرح این شبهه‌ی سخیف پرداخته است؛ چرا که اولاً معجزه مربوط به زمان انبیاء (ع)، بوده و آخرین پیامبر الهی حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی (ص)، مربوط بیش از ۱۴۰۰ سال پیش بوده است؛ ثانیاً به قول شیخ اجل، سعدی شیرازی، هر نفسی که فرو می‌رود مُمد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات؛ بنابراین، لحظه به لحظه بودن ما در این دنیا، اعجاز است؛ علاوه بر این، وقتی که به کرامات اولیاء الله (ع)، نگاه می‌کنیم، عملی خارق‌العاده و اعجاز‌گونه است؛ چرا که کرامت، تمامی ویژگی‌های معجزه را دارد (به جز دو مورد: دعوت به تحلی و ادعای نبوت).

۲. چنان‌که در آیه‌ی شریفه‌ی ۳۰/ مریم، وقتی که حضرت عیسی (ع)، لب به سخن گشود، این گونه خود را معرفی فرمود: من عیسی، بنده‌ی خداوند متعال هستم که خداوند متعال مرا پیامبر گردانیده و به من کتاب عنایت فرموده است؛ این در حالی است که حضرت عیسی (ع)، در ۳۰ سالگی رسالت خود را آشکار نمود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه پیشینه پژوهش، علی‌رغم مقالات متعددی که در این زمینه نوشته شده است؛ با این حال، پژوهش حاضر، هم از جهت نوآوری و هم از جهت نظم منطقی و موضوع مورد پژوهش، مسبوق به سابقه نیست. بنابراین، مخاطب را با جنبه‌های جدید کلامی بحث آشنا ساخته و انگیزه لازم جهت پژوهش‌های مشابه را فراهم می‌سازد.

۱-۲. روش پژوهش

روش تحقیق، کتابخانه‌ای-تحلیلی است.

۲. معنای عصمت

عصمت، در لغت، به معنای «بازداشتن»، «منع کردن» و «مصونیت»^۱ است و در اصطلاح، به معنای «مصونیتی خاص یا ملکه‌ای نفسانی است که پیامبران را از ارتکاب گناه و خطا و اشتباه باز می‌دارد و یکی از شرایط نبوت است» (سبحانی، محمدرضایی، ۱۳۹۲: ۷۱). در قرآن کریم، در آیات متعددی به مسئله‌ی عصمت انبیاء (ع)، و اولیاء الهی (ع)، پرداخته شده است؛ چنان که در آیات شریفه (۱۰۲/ آل عمران)،^۲ (۳۲/ یوسف)،^۳ (۶۷/

۱. ر.ک: راغب اصفهانی، «مفردات الفاظ قرآن»، ص ۳۳۶ (راغب در المفردات می‌نویسد: «العصم الإمساك...، الإعتصام التمسك بالشئ، قال: واعتصموا بحبل الله جميعاً... والعصام ما يُعصَم به أي يُشد»). «عصم: اصل واحد صحيح يدل على إمساك و منع و ملازمة؛ والمعنى فى ذلك كله واحد. من ذلك العصمة، أن يعصم الله عبده من سوء يقع فيه؛ واعتصم العبد بالله تعالى إذا تمنع» (ابن فارس، «مقاييس اللغة»، ص ۷۵۱). دهخدا، «لغت‌نامه»، ج ۱۰، ص ۱۵۹۲۶.

۲. «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا».

۳. «و لقد راودته عن نفسه فاستعصم».

مأئده،^۱ (هود/۴۳)، ۲ (احزاب/۳۳)،^۳ عصمت، به معنای چنگ زدن، نگاه داشتن، خودداری کردن، مصونیت داشتن و محافظت کردن و ... آمده است.

عصمت انبیاء (ع)، را می توان از دو نگرش مختلف، مورد تحقیق و بررسی قرار داد.^۴

- عصمت انبیاء (ع)، در معنای عام

- عصمت انبیاء (ع)، در معنای خاص

۱-۲. عصمت انبیاء (ع)، در معنای عام

عصمت در معنای عام، به معنای معصوم بودن انبیاء (ع)، در شرایط زندگی عادی و غیر وحیانی است. در این حالت، گرچه تمامی انبیاء الهی (ع)، مصون از گناه هستند؛^۵ اما با این حال، پیرامون نحوه مصونیت از اشتباه و خطا، بین آنان تفاوت وجود دارد؛ چنان که انبیاء غیر اولولعزم (ع)، ممکن است در پاره‌ای از موارد زندگی عادی و روزمره‌ی خود، دچار اشتباه یا خطا شده باشند که این اشتباه و خطا از نوع اشتباهات و خطاهای افراد عادی نبوده،

۱. «والله يعصمك من الناس».

۲. «قال سآوى الى جبل يعصمنى من الماء، قال لاعاصم اليوم من امرالله إلا من رحم».

۳. این آیه، به آیه‌ی تطهیر معروف است و در شأن پنج تن آل عبا (ع)، نازل شده است و به تبع آن برای اهل بیت (ع)، نیز، به کار می‌آورد؛ یعنی به طور ضمنی معصوم بودن آنان را نیز در بر دارد «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

۴. ر. ک: محمدامین صادقی ارزگانی، «پیامبر اعظم در نگاه عرفانی امام خمینی»، ص ۴۸. بدیهی است که دو این جنبه از «عصمت»، به عنوان شرایط لازم در ورود به مقام نبوت محسوب می‌گردد؛ زیرا بدون پذیرش آن، مفهوم «نبوت» در اساس، منتفی خواهد بود و این برخلاف حکمت الهی است. بر این اساس، پیامبران الهی (ع)، نه تنها در هنگام دریافت وحی، ابلاغ وحی و عمل به وحی، بایستی از گناه مصون باشند، بلکه در تمامی دوران زندگی خویش نیز، «باید از هرگونه گناه و نافرمانی و لغزش مصون باشند و به بیان دیگر، نباید هیچ عمل حرامی را مرتکب شوند». (سبحانی/ محمدرضایی، ۱۳۹۲، ص ۷۳).

۵. البته، بین انبیاء اولولعزم (ع)، نیز، سلسله مراتب وجود دارد؛ به طوری که پیامبر اسلام (ص)، نه تنها در بین همه‌ی انبیاء الهی (ع)، بلکه در بین تمامی ابناء بشری نیز، بالاترین مقام را دارا بوده و از این حیث، در هر سه حالت، معصوم (از اشتباه، خطا و گناه)، است.

بلکه از باب ترک اولی بوده است. به عبارت دیگر، اولاً، اشتباه آنان، نادر بوده؛ ثانیاً، خطای انبیاء غیر اولولعزم (ع)، به صورت خطای غیر عمدی (قاصِر / سهل انگار)، محسوب می‌گردد. نه خطای عمدی (مقصر)؛ چرا که خطای عمدی، مقدمه‌ی گناه بوده و مرتکب به آن، نمی‌تواند جزء پیامبران (ع)، باشد. ۱.

۲-۲. عصمت انبیاء (ع)، در معنای خاص

عصمت در این معنا، صرفاً پیرامون تعالیم و حیاتی مطرح می‌شود؛ از این حیث، تمامی انبیاء الهی (ع)، پیرامون مراتب مختلف (دریافت وحی، ابلاغ وحی و عمل به وحی)، معصوم هستند و در این زمینه، بین انبیاء اولوالعزم (ع)، و انبیاء غیر اولولعزم (ع)، هیچ‌گونه تفاوتی وجود ندارد.

البته باید اذعان نمود که با توجه به تشکیکی بودن ملکه عصمت در انبیاء الهی (ع)، عصمت و مقام انبیاء اولولعزم (ع)، بالاتر از مرتبه دیگر انبیاء الهی بوده است. ۲.

۳. تشکیکی بودن عصمت انبیاء الهی (ع)،

همه پیامبران الهی (ع)، در طول زندگی خود، معصوم از گناه هستند؛ اما در زندگی عادی خود، ممکن است اشتباهاتی از نوع ترک اولی داشته باشند؛ با این حال، تمامی انبیاء الهی (ع)،

۱. (ر. ک: سبحانی / محمدرضایی، ۱۳۹۲، ص ۷۳).

۲. در خصوص مقام انبیاء الهی (ع)، باید گفت همان طوری که در آیه شریفه ۵۵/ اسراء آمده است، خداوند متعال بین انبیاء الهی (ع)، خود، سلسله مراتب قرار داده و برخی را بر برخی دیگر تفضّل و برتری بخشیده است؛ چنان که مقام انبیاء اولولعزم (ع)، بالاتر از دیگر پیامبران (ع)، محسوب می‌شود. به طور کلی، سه مرتبه در بین انبیاء (ع)، قابل تصور است. پایین‌ترین مرتبه در بین پیامبران (ع)، مربوط به مرتبه نبوت است؛ بالاتر از آن، مربوط به مرتبه رسالت است و عالی‌ترین مرتبه در بین انبیاء الهی (ع)، مختص به مرتبه امامت است که این مرتبه، همان مرتبه‌ی حق‌الیقین و مرتبه‌ی انسان کامل و همچنین مرتبه عالی مقرّبین است؛ چنان که حضرت ابراهیم (ع)، در اواخر عمر شریف خود به این مقام دست پیدا نمود؛ البته چهارده معصوم (ع)، در صدر جدول انسانیت قرار داشته و عالی‌ترین مقام حق‌الیقین (که در آیه‌ی ۹۵/ واقعه آمده است)، مختص این انوار الهی بوده که در قالب تجسد بشری ظاهر شده‌اند (چنان که در برخی از احادیث قدسی، مانند حدیث «لو لاک لما خلقت الافلاک» یا حدیث شریف کساء آمده است، وجود نورانی و مبارک این چهارده معصوم (ع)، به عنوان دلیل خلقت آفرینش معرفی شده است).

در مقام تعالیم و حیانی، در تمامی حالات مربوطه، معصوم هستند و از این جهت، در اصل عصمت پیرامون تعالیم و حیانی، هیچ گونه تفاوتی بین آنان نبوده است؛ اما ملکه‌ی عصمت در نزد این پیام آوران حکمت الهی، به یک میزان و یک درجه نبوده، بلکه هر یک از آنان، بر مبنای ظرفیت و درجه وجودی خود و همچنین بر اساس نحوه تقرب خویش به خداوند سبحان، از این ملکه بهره‌مند شده‌اند. به عبارت دیگر، هر یک از انبیاء الهی (ع)، متناسب با نحوه تقرب ربوبی خویش، محرم اسرار واقع شده‌اند.

واقعیت تاریخی، مؤید تکاملی تدریجی بشر است که خداوند سبحان بر اساس رشد، تکامل و نبوغ انسان، پیامبران خود را یکی پس از دیگری نازل فرموده است. همان طوری که در آیات شریفه ۴۸/ مائده، ۴/ ابراهیم و ... آمده است، خداوند متعال، متناسب با فهم و توانایی شناخت آدمی‌زاد، از هر قومی، پیامبری برانگیخته است. از این حیث، انبیاء الهی (ع)، در طول یکدیگر مبعوث شده‌اند و هر یک، تکمیل کننده شریعت قبل از خود بوده‌اند. بر این اساس، عصمت و مقام انبیاء اولوالعزم (ع)، از دیگر انبیاء الهی (ع)، بالاتر است؛ یعنی علاوه بر داشتن عصمت (پیرامون تعالیم و حیانی)، در مراحل زندگی عادی نیز، تقریباً دارای عصمت از اشتباه، خطاء بوده‌اند. بنابراین، معصوم بودن انبیاء اولوالعزم (ع)، به طور تقریبی، در تمامی حالات و مراتب عصمت خواهد بود. البته در این جا باید متذکر شویم که عصمت انبیاء اولوالعزم (ع)،^۱ در زندگی عادی خود، به این معنا نیست که مرتکب هیچ گونه ترک اولی‌ای نشده باشند^۲، بلکه به این معنا است که اشتباهات عادی آنان، به مراتب کم رنگ تر از اشتباهات عادی یا ترک اولی دیگر پیامبران غیر اولوالعزم (ع)، است. با این حال چهارده معصوم (ع)، از این جهت در اوج قلّه انسانیّت و عالی ترین درجه تقرب

۱. به جز پیامبر اسلام (ص).

۲. چنان که می‌توان به سرگذشت حضرت موسی نبی (ع)، و حضرت خضر نبی (ع)، اشاره نمود که در آیات شریفه ۸۲-۶۰/ کهف، آمده است؛ در این آیات، به طور ضمنی به اشتباهات حضرت موسی نبی (ع)، (همان موسی (ع)، که از انبیاء اولوالعزم (ع)، به شمار می‌رود)، اشاره می‌کند که سبب جدایی وی از راهنمایش، حضرت خضر نبی (ع)، گردیده است. به قول حافظ: قطع این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن / ظلّلمات است بترس از خطر گمراهی (غزل شماره ۴۸۸).

ربوبی انسان کامل قرار دارند که نه تنها پیرامون وحی، بلکه در زندگی عادی خود نیز، از هر گونه اشتباه و خطائی مبرا هستند؛ به طوری که دسترسی آنان به علم لدنی حضرت حق جل و جلاله، تضمین کننده عصمت آنان از هر گونه خطا و اشتباه (حتی از نوع ترک اولی)، بوده است. این جا است که مقام چهارده معصوم (ع)، مقام امامت است که نه تنها از مرتبه رسالت بالاتر است، بلکه به عنوان تضمین کننده مقام رسالت و تکمیل گر منزلت نبوت به شمار می رود. به طوری که اگر مسئله امامت، وجود نداشت، بدون شک، رسالت و نبوتی هم در کار نمی بود.^۲

بنابراین، باید اذعان نمود که مقام امامت^۳ از مرتبه رسالت^۴ بالاتر بوده و مرتبه رسالت نیز، از درجه نبوت برتر است. به همین جهت، انبیاء اولوالعزم (ع)، «در نبوت و رسالت درجه کامل تری دارند، در عصمت هم از سایر انبیاء برترند». (صادقی ارزگانی، ۱۳۸۶: ۴۸). در میان پیامبران اولوالعزم (ع)، نیز، پیامبر اسلام (ص)، کامل ترین مرتبه عصمت را دارا بوده و به همین جهت، لقب «سید المرسلین» و «خاتم النبیین» را دریافت نموده است.^۵ بدون شک، این برتری مقام انبیاء اولوالعزم (ع)، نه تنها پیرامون عصمت در زندگی عادی، بلکه در باب حالات مختلف عصمت آنان نیز، مطرح می شود.

۱. علم لدنی، علمی است که معصوم (ع)، آن را بدون تعلیم و آموزش و صرفاً از طریق افاضه الهی فرا گرفته باشد (ر.ک: فرهنگ لغت دهخدا).

۲. در تأیید این مطلب می توانیم اشاره کنیم به این حدیث نبوی از پیامبر (ص)، که می فرماید: «كُنْتُمْ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ: هنگامی که آدم (ع)، هنوز میان آب و گِل بود، من پیامبر بودم» (احسائی، ۱۴۰۵: ۱۲۱، ح ۲۰۰).

۳. چنان که حضرت ابراهیم (ع)، در اواخر عمرش به امامت رسید.

۴. در روایتی که ابوذر غفاری از پیامبر (ص)، نقل کرده است، تعداد رسولان ۳۱۳ نفر بوده اند. بنا بر روایت مذکور، از ۱۲۴۰۰۰ پیامبر، صرفاً ۳۱۳ نفر از آنان، به مقام رسالت رسیده اند که قطعاً انبیاء اولوالعزم (ع)، جزء رسولان خواهند بود.

۵. «آیه تطهیر» (۳۳/ احزاب)، به عنوان نمونه ای صریح در تصدیق این مطلب به شمار می رود که هر گونه خطا و اشتباه و تمامی آلودگی ها را از ساحت مقدس پیامبر اسلام (ص)، و اهل بیت (ع)، پاک می کند. بر این اساس، مقام چهارده معصوم (ع)، از تمامی انبیاء (ع)، و همه ی انسان ها بالاتر است.

۴. حالات مختلف عصمت انبیاء الهی (ع)

عصمت انبیاء الهی=، در سه حالت، قابل بحث و بررسی است:

- عصمت از اشتباه؛
 - عصمت از خطا (اعمّ از خطای سهوی یا خطای عمدی)؛
 - عصمت از گناه و معصیت (اعمّ از گناه صغیره و گناه کبیره).
- همان طوری که در باب معنای عامّ عصمت گفته شد، تمامی انبیاء (ع)، به اذن و لطف خداوند سبحان، این حالات سه گانه عصمت را پیرامون تعالیم و حیانی دارا هستند؛ چرا که در این زمینه، اگر انبیاء الهی (ع)، را معصوم ندانیم، «غرض نبوت را که همان رساندن صحیح وحی به انسان‌هاست» (سبحانی / محمدرضایی، ۱۳۹۲، ص ۷۳)، نادیده گرفته‌ایم و این امر، با حکمت خداوند سبحان ناسازگار خواهد بود.^۱
- بر این اساس، همان طوری که در آیات شریفه ۹/ الحجر، ۲۶ تا ۲۸/ الجنّ و... آمده است، خداوند سبحان پیرامون حالات سه گانه عصمت انبیاء (ع)، فرشتگانی را به عنوان نگهبان بر آنان گماشته است تا پیام و حیانی را بدون کم و کاست بر بشر عرضه نمایند.
- در این جا، به پاسخ مسئله نخست دست یافتیم؛ چرا که تمامی انبیاء الهی (ع)، پیرامون تعالیم و حیانی، از هر گونه اشتباه و خطایی، مصون بوده‌اند. آنچه محل بحث و گفتگو است، مسئله دوّم، یعنی عصمت انبیاء (ع)، در حالات غیر و حیانی است که باید مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد. برای تبیین این مسئله، ابتداء به دو گروه از انبیاء (ع) : الف) انبیاء اولوالعزم (ع)، (انبیاء صاحب شریعت مستقل)، ب) انبیاء غیر اولوالعزم (ع)، (انبیاء صاحب شریعت وابسته)، اشاره می‌کنیم؛ سپس نحوه عصمت آنان را بر مبنای قیاس شکل اول ذیل، مورد واکاوی و مذاقّه قرار می‌دهیم:
- الف) نبیاء غیر اولوالعزم (ع)، در مرتبه پایین تری از انبیاء اولوالعزم (ع)، قرار دارند. (مقدمه صغری).

۱. یعنی «حکمت خداوند سبحان، اقتضاء می‌کند که تمامی انبیاء الهی (ع)، نه تنها در هنگام دریافت و ابلاغ وحی، بلکه در هنگام عمل به وحی نیز، از هر گونه خطا یا اشتباه و گناهی مبرا باشند.

هر نبی که مقام پایین‌تری داشته باشد، در زندگی عادی خود نیز، امکان اشتباه و خطا (به شکل ترک اولی)، را دارد. (مقدمه‌ی کبری).

انبیاء غیر اولوالعزم (ع)، در زندگی عادی خود، امکان دچار شدن به اشتباه و خطا (به شکل ترک اولی)، را دارند (نتیجه).

بنابراین، انبیاء غیر اولوالعزم (ع)، گرچه پیرامون تعالیم و حیانی، کاملاً معصوم بوده‌اند؛^۱ اما در پاره‌ای از امور زندگی روزمره‌ی خویش، ممکن است که دچار اشتباه یا خطای فکری شده باشند^۲ که این نوع اشتباه و خطا را، ترک اولی می‌نامند.^۳ از این حیث، معصوم نبودن آنان پیرامون امور غیر و حیانی، از باب خطا و اشتباه عوام‌الناس و افراد عادی نبوده، بلکه صرفاً به مسئله‌ی ترک اولی بر می‌گردد (مانند اشتباه حضرت آدم (ع)، به هنگام فریفته شدن در خوردن میوه ممنوعه یا اشتباه حضرت یونس (ع)، در هنگام ترک قوم خویش و ...).^۴

اینک عصمت انبیاء اولوالعزم (ع)، پیرامون تعالیم و حیانی را باید در ذیل مبحث مراتب عصمت انبیاء (ع)، مورد بررسی قرار دهیم.

۵. مراتب عصمت انبیاء الهی (ع)، پیرامون وحی

عصمت انبیاء الهی (ع)، مبتنی بر سه مرتبه‌ی اساسی است که عبارتند از:

الف. عصمت در هنگام دریافت وحی؛

۱. از این حیث، انبیاء غیر اولوالعزم (ع)، در هنگام مراتب سه‌گانه‌ی «عصمت»، (یعنی دریافت وحی، ابلاغ وحی و عمل به وحی)، دقیقاً شبیه پیامبران اولوالعزم (ع)، عمل نموده و در تمامی حالات سه‌گانه‌ی عصمت، معصوم بوده‌اند.

۲. ر. ک: سبحانی / محمدرضایی، ۱۳۹۲، ص ۷۵.

۳. با این حال، باید توجه داشت که اولاً خطای انبیاء غیر اولوالعزم (ع)، غیر عمدی (سهوی)، بوده است (چرا که خطای عمدی، مقدمه‌ی گناه است و در صورت ارتکاب، دیگر پیامبر نخواهند بود)، ثانیاً در همان عرصه‌ی زندگی روزمره نیز، از هرگونه گناهی معصوم بوده‌اند.

۴. آیات شریفه (۱۳۹ تا ۱۴۳ / صفات)، و (۴۸ / قلم)، در این زمینه آمده است. دقیقاً در توصیف چنین حالتی می‌توان به این قاعده‌ی فقهی اشاره نمود که «حسنات الأبرار، سننات المقرّین».

ب. عصمت در هنگام ابلاغ وحی؛

عصمت در هنگام عمل به وحی.

انبیاء الهی در تمامی این مراتب، معصوم هستند. بر این اساس، باید تصریح نمود که، تلقی وحی و حفظ و تبلیغ آن، سه رکن هدایت تکوینی می‌باشند و خطا در تکوین معنا ندارد. گذشته از این که معصیت و تخلف از مؤادی دعوت و تبلیغ خود، دعوتی عملی به ضد دعوت و موجب سلب وثوق و اطمینان مردم است^۱ از راستی و درستی دعوت و در نتیجه غرض و هدف دعوت را تباه می‌کند (ر.ک؛ علامه طباطبائی، ۱۴۱: ۷۸).

عصمت در این مراتب، اختصاص به انبیاء اولولعزم (ع)، نداشته، بلکه تمامی انبیاء الهی (ع)، را در بر می‌گیرد. از این حیث، عصمت، از مقومات مبحث «نبوت» به شمار می‌رود و مورد اتفاق نظر و پذیرش همه متکلمان اسلامی است؛ چرا که بدون توجه به آن، «هدف نبوت تحقق نمی‌یابد و ار سال رسولان عبث خواهد بود» (سبحانی / محمدرضایی، ۱۳۹۲: ۷۲)، و این امر با حکمت الهی، ناسازگار است.

در ذیل، به برخی از دلایل عصمت انبیاء الهی^۲، می‌پردازیم.

۶. ادله اثبات عصمت انبیاء (ع).

پیرامون عصمت انبیاء الهی (ع)، ادله‌ی مختلفی مطرح می‌شود که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۶-۱. دلایل عقلی

در باب دلایل عقلی اثبات عصمت پیامبران الهی (ع)، می‌توان به سه مورد اشاره نمود که این موارد عبارتند از:

۱. این مسئله، به عنوان یکی از دلایل عقلی اثبات نبوت محسوب می‌شود؛ چرا که بدون توجه به مسئله‌ی عصمت انبیاء (ع)، هیچ یک از پیروان شریعت‌ها، حاضر به تبعیت و پیروی از تعالیم آن انبیاء (ع)، نمی‌شدند.

الف) عصمت، لازمه حکمت الهی است.^۱

عصمت، به عنوان شرط لازم در ورود به مقام نبوت محسوب می‌گردد.

عصمت، عامل جلب اعتماد مردم در پذیرش دعوت انبیاء الهی (ع)، است.^۲

۶-۲. دلایل نقلی

در باب دلایل نقلی، می‌توان به دو دسته از دلایل نقلی اشاره نمود؛ دسته اول مربوط به آیات است که در قرآن کریم نسبت به این مسئله نازل شده است و دسته دوم، مربوط به احادیث و روایات است که از معصومین نقل شده است.

الف) آیات شریفه ۱۲۴/البقره، ۸۷/الأنعام، ۴۰/الحجر، ۸۳/ص، ۳۳/الأحزاب^۳ و احادیث (حدیث کساء،^۴ حدیث ثقلین، و ...).

مطلب دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود، مربوط به منشاء و منبع عصمت انبیاء الهی (ع)، است که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ چرا که یکی از ابهامات موجود پیرامون عصمت پیامبران (ع)، مربوط به منشاء این ملکه‌ی نفسانی است که آیا توفیق اجباری سبب عصمت آنان بوده است یا این که خودشان، در اثر مجاهده‌ی نفسانی به این ملکه‌ی نفسانی دست یافته‌اند؟

۷. منشاء عصمت انبیاء الهی

در باب منشأ عصمت انبیاء (ع)، می‌توان به عوامل ذیل اشاره نمود:^۵

۱. چنان که در مباحث قبلی اشاره شد، «عصمت انبیاء (ع)، ملازم با «حکمت الهی» است؛ چرا که بدون توجه به این مسئله، «ارسال رسولان عبث خواهد بود» (سبحانی/ محمدرضایی، ۱۳۹۲: ۷۲).

۲. زیرا مردم، چه بسا «با دیدن خطا و اشتباهی در امور جزئی و عادی پیامبران، این خطا را به تمامی تعالیم آنان و نیز قلمروهای دیگر عصمت سرایت دهند و در نتیجه دیگر به آنان اعتماد نکنند که این نیز با هدف پیامبران سازگار نیست». (سبحانی/ محمدرضایی، ۱۳۹۲: ۷۵).

۳. آیه‌ی شریفه‌ی ۳۳/احزاب، به آیه‌ی تطهیر معروف است.

۴. در حدیث شریف کساء، به آیه‌ی شریفه‌ی ۳۳/احزاب (آیه‌ی تطهیر)، اشاره نموده و در قسمت‌هایی از این حدیث، دلیل خلقت را به خاطر وجود نورانی پنج تن آل عبا (ع)، و به تبع آن دیگر معصومین (ع)، نسبت می‌دهد.

۵. ر. ک: سبحانی/ محمدرضایی، اندیشه اسلامی (۲): ۷۶.

الف) لطف الهی

- علم انبیاء، به صفات جمالی و جلالی خداوند؛
- آگاهی آنان از نتایج و عوارض نامطلوب گناه؛
- برخورداری آنان از اراده قوی و پولادین.

انبیاء، گرچه به اقتضاء وجود بشری خود، دارای امیال و غرائز بوده‌اند؛ اما به واسطه داشتن اراده پولادین، آگاهی از عوارض نامطلوب گناه و همچنین به دلیل بهره‌مندی از ملکه عصمت، نه تنها مرتکب گناه نشده، بلکه هرگز فکر گناه نیز، به ذهن آنان، رسوخ نکرده است. ۱ انبیاء (ع)، به دلیل داشتن ملکه عصمت، امکان خطا را منتفی نموده و این ملکه باطنی را در نفس خویش تثبیت نمودند. از این حیث، انسان‌های عادی نیز، می‌تواند از ملکه عصمت بهره‌مند باشند؛ چرا که داشتن عصمت، امری ممکن و اختیاری است. به عبارت دیگر، انسان عادی با تهذیب نفسانی و تزکیه باطنی، می‌تواند در راه صراط مستقیم قرار بگیرد و قرار گرفتن در صراط مستقیم، همان چیزی است که انسان در اثر مجاهده نفسانی و عبادت^۲ کردن، در آن مسیر قرار می‌گیرد و از این طریق وارد حوزه عصمت

۱. ر.ک: حلی، «مناهج الیقین فی اصول الدین»، ص. ۳۵۶.

۲. همان طوری که در نص صریح آیه‌ی شریفه‌ی ۶۱/یس آمده است؛ در این آیه‌ی شریفه، خداوند سبحان، شرط اصلی قرار گرفتن در مسیر صراط مستقیم را عبادت معرفی می‌نماید. همان طوری که در روایتی از امام علی (ع)، آمده است: «جاء رجل إلى أمير المؤمنين (عليه السلام) فقال: جئت لأسأل عن أربعة مسائل. فقال (عليه السلام): سل و إن كانت أربعين. فقال: أخبرني ما الصعب و ما الأصب و ما القريب؟ و ما الأقرب؟ و ما العجيب؟ و ما الأعجب؟ و ما الواجب؟ و ما الأوجب؟ فقال (عليه السلام): الصعب، هو المعصية و الأصب، فوات ثوابها و القريب، كل ما هو آت و الأقرب، هو الموت و العجب، هو الدنيا و غفلتنا فيها أعجب و الواجب، هو التوبة و ترك الذنوب، هو الأوجب: شخصی به علی (ع)، عرض کرد، چهار مسئله دارم! آقا فرمود: پرس: گفت: واجب چیست؟ واجب تر کدام است؟ نزدیک چیست؟ نزدیک تر کدام است؟ شگفت چیست؟ شگفت تر کدام است؟ مشکل، چیست؟ مشکل تر، کدام است؟ آقا فرمود: واجب، اطاعت خدا است، واجب تر، ترک گناه است؛ چون با آلودگی به گناه، عبادت قبول نیست. نزدیک، قیامت است و نزدیک تر، مرگ است. عجیب، دنیا است و عجیب تر، علاقه به دنیا است. مشکل، قبر است و مشکل تر، بی‌توجه رفتن است» (سبزواری، ۱۳۷۳: ۱۳۸).

می‌شود. نمونه بارز آن، اولیاء الهی، هستند که با مجاهدت نفسانی، به مرتبه‌ی عصمت، آزادگی^۱ و رستگاری رسیده‌اند.

علی‌رغم این که عصمت انبیاء، «توفیق و لطفی از خدا در حق کسانی ... که سخت به او پناه می‌برند» (مکدرموت، ۱۳۶۳: ۱۱۱). با این حال، انبیاء الهی، با آگاهی و وقوف از عظمت خداوند و همچنین با برخورداری از اراده‌ی پولادین، خود را شایسته این مقام گردانیده‌اند. به همین دلیل، عصمت آنان، امری اختیاری محسوب می‌گردد.

۸. عصمت و اختیار

عصمت، هیچ‌گونه منافاتی با اختیار آدمی ندارد؛ به همین جهت است که داشتن عصمت، از لوازم اراده و اختیار محسوب می‌گردد؛ چراکه عصمت بدون داشتن اراده و اختیار، ارزش چندانی ندارد؛^۲ چنان که آیه شریفه (۶۷/ مائده)،^۳ بیانگر سازگار بودن مقام عصمت پیامبران، با اختیار آنان است. علی‌رغم مفصل بودن بحث جبر و اختیار،^۴ آن‌چه در کلام

۱. این همان مرتبه‌ای است که لسان‌الغیب حافظ شیرازی می‌گوید: غلام همت آنم که زیر چرخ کبود/ زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است (غزل شماره‌ی ۳۷). به درستی، شرط بندگی، وارستگی از دنیا و تعلقات دنیوی است. این‌جا است که پرواز به سوی حقیقت، پر پرواز می‌خواهد و زمانی انسان می‌تواند قدرت پرواز داشته باشد، که قبل از آن، از خداوند سبحان، پروا کند (یعنی اهل تقوا و پرهیزکاری باشد که عالی‌ترین درجه‌ی ایمان، همان تقوا یا پرهیزکاری است که به عنوان اخلاص هم معروف است. در اهمیت تقوا، می‌توان به آیات شریفه‌ی ۴۰/ الحجر، ۲/ طلاق، ۱۳/ الحجرات و ... اشاره نمود؛ دقیقاً شیطان لعین رجیم، اولین جایی که اظهار شکست نمود، در برابر انسان مخلص بود؛ چنان که در آیه‌ی شریفه‌ی ۴۰/ الحجر آمده است).

۲. بلا تشبیه ساحت مقدس انبیاء الهی (ع)، و معصومین (ع)، این حالت، مانند دزدی است که در بند بوده و خود را از صفت دزدی برکنار بدانند.

۳. این آیه شریفه، به «آیه تبلیغ» معروف است.

۴. این بحث، از مباحث مهم و جنجال‌برانگیز کلامی است که سابقه طولانی، به قدمت علم کلام و حتی بسیار قبل‌تر از آن، دارد. بنابراین، پرداختن به این میحث، خود مجال و جستار دیگری می‌طلبد؛ با این حال، آن‌چه در کلام شیعی پیرامون مسئله‌ی جبر و اختیار مستند است، حدیث امام صادق (ع)، است که فرمود: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَلَا كَيْفَ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ قُلْتُ وَمَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ ...» نه جبر درست است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو امر» (کلینی، ۱۳۶۹: ۲۲۴).

شیعه، پذیرفته شده است، توفیق اجباری است و این توفیق اجباری، منافاتی با اختیار ندارد بلکه اختیار آدمی در طول آن قرار دارد.

همه متکلمین مسلمان (اعمّ از متکلمان معتزله، امامیه و یا عدلیه)، عصمت انبیاء الهی (ع)، را پذیرفته‌اند؛ اما در باب کیفیت این ملکه نفسانی، اختلاف نظر دارند؛ به طوری که متکلمان معتزله، امامیه و عدلیه، برخلاف متکلمین اشاعره و اهل حدیث، مسئله اختیار معصوم، را می‌پذیرند. به اعتقاد شیخ مفید، عصمت، ملکه‌ای است نفسانی که دارنده این ملکه، «قدرت شخصی او را از ارتکاب کار بد از میان می‌برد و نه او را به انجام دادن کار خوب مجبور می‌کند». (مکدرموت، ۱۳۶۳: ۱۱۱).

۹. عصمت از دیدگاه متکلمان مسلمان

متکلمان مسلمان، هر کدام بر پایه‌ی مشرب کلامی خویش، عصمت را تعریف نموده‌اند. اکثر آنان، در این زمینه، اتفاق نظر داشته و اصل عصمت را پذیرفته‌اند؛ اما اختلاف نظر آنان مربوط به حدود و ثغور این مفهوم بوده است. در ذیل، به دیدگاه هر یک از متکلمان اسلامی، پیرامون عصمت انبیاء، می‌پردازیم:

۹-۱. دیدگاه متکلمان اشاعره

تفتازانی (از متکلمان برجسته اشاعره)، به سان دیگر متکلمین اشعری مسلک، از عصمت سخن به میان آورده است.^۱ به اعتقاد این متکلم برجسته، قدرت بنده بر انجام گناه، با داشتن اختیار وی، سازگار نیست؛ به همین جهت، خداوند، قدرت گناه را در بنده ایجاد نمی‌کند. ابوالحسین بصری (از دیگر متکلمان اشعری) نیز، عصمت را به معنای «توانایی انجام طاعت و ناتوانی در برابر معصیت» می‌داند.^۲

۱. «العصمة أن لا یخلق الله - تعالی - الذنب فی العبد مع بقاء قدرته و اختیاره». (تفتازانی، «شرح العقائد النسفیة»، ص ۱۸۵).

۲. «حلی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۵».

اکثریت متکلمان اشعری بر این باورند که پیامبران (ع)، پس از رسیدن به مقام نبوت، از گناهان کبیره، (اعم از این که عمدی باشد یا سهوی)، و همچنین از گناهان صغیره (اگر به طور عمدی رخ داده باشد)، مصونیت دارند؛ با این وصف، به اعتقاد آنان، انبیاء الهی (ع)، قبل از رسیدن به مقام رسالت، از هیچ گناهی مبرا نیستند.^۱

۹-۲. دیدگاه اهل حدیث و حشویّه

این دسته از متکلمان، معتقدند که انبیاء الهی (ع)، چه قبل از رسیدن به مقام نبوت و چه در هنگام دست یابی به این مقام، می‌توانند مرتکب گناه کبیره و صغیره شوند (اعم از این که سهوی باشد یا عمدی)؛ این در حالی است که فرقه فضیلی (از خوارج)، کفر را بر پیامبران (ع)، جایز نمی‌دانستند، زیرا مرتکب گناه کبیره در نزد آنان، کافر به شمار می‌آید.^۲

۹-۳. دیدگاه متکلمان امامیه

علامه حلی، (فیلسوف و متکلم برجسته امامیه در قرن هشتم ه.ق)، عصمت را به عنوان لطفی از سوی خداوند سبحان، می‌داند که بر بنده مکلف روا داشته است که با وجود داشتن اختیار و توانایی بر انجام گناه، هرگز انگیزه و فکر گناه را در سر نمی‌پروراند.^۳

۹-۴. دیدگاه متکلمان معتزله

اکثریت متکلمان معتزله، معتقدند که پیامبران (ع)، بعد از رسیدن به مقام نبوت، از آلوده شدن به گناهان کبیره و معاصی صغیره، مصونیت داشته‌اند.^۴

۱. ر. ک: (سبحانی، «منشور جاوید»، ج ۳: ۱۸۲). «رازی، فخرالدین محمدبن عمر، «عصمه الانبیا»، ج ۱، بی تا: ۲۶ و ۲۷).

۲. ر. ک: (فاضل مقداد، «اللوامع الالهیه»، ۲۴۴). (حلی، «مناهج الیقین»، ۳۵۷). «طوسی، «تلخیص المحصل»، ۳۷۰).

۳. «العصمه لطف یفعله الله - تعالی - بالمکلف لایکون له مع ذلک داع الی ترک الطاعة و ارتکاب المعصیه، مع قدرته علی ذلک». (حلی، ۱۳۸۶: ۳۵۶).

۴. ر. ک: (تفتازانی، «شرح المقاصد»، ج ۵، صص. ۵۱-۵۲). (فاضل مقداد، «اللوامع الالهیه»، ۲۴۵). (طوسی، «تلخیص المحصل»، ۳۷۲).

بنابراین، متکلمان معتزلی، ضمن تأکید بر اختیار و آزادی انسان، در تعریف عصمت، با متکلمین امامیه و عدلیه اتفاق نظر دارند؛ چنان که فاضل مقداد^۱ و قاضی عبدالجبار همدانی^۲ (متکلم بزرگ معتزلی)، عصمت را به عنوان لطف الهی تلقی نموده و آن را با آزادی و اختیار معصوم، سازگار می‌دانند.^۳

با این حال، اکثر متکلمان معتزله (همانند اشاعره)، معتقدند که انبیاء الهی (ع)، می‌توانند قبل از رسیدن به مقام «نبوت»، مرتکب گناه صغیره شوند؛ چنان که به اعتقاد قاضی عبدالجبار، «گناهان صغیره‌ای که نفرت‌انگیز نیستند و تنها ثواب را کاهش می‌دهند، چنین صغیره‌ای بر انبیاء رواست و هیچ مانعی ندارد» (معتزلی، قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۳۸۸).

۹-۵. دیدگاه امام خمینی (ره)

علاوه بر متکلمین، بسیاری از اندیشمندان و فقهای مسلمان نیز، هر کدام به نوبه‌ی خود، این امر را پذیرفته و پیرامون آن، به بحث و بررسی پرداخته‌اند؛ چنان که امام خمینی (ره)، ملکه عصمت در بین معصومین (ع)، را در یک سطح نمی‌داند. به عقیده وی، عصمت دارای درجات مختلفی است؛ چنان که همه معصومین (ع)، نیز، با این که از مرتبه‌ی لازم عصمت بهره‌مندند، اما مراتب و درجات عصمت آنان با هم متفاوت است.^۴

۱. «قال اصحابنا و من وافقنا من العدلیه: هی لطف یفعله الله بالمكلف بحيث یمتنع منه وقوع المعصیه لانتفاء داعیه و وجود صارفه مع قدرته علیها». (فاضل مقداد، ۱۳۸۷: ۲۴۳).

۲. «هی فی الأصل المنع، و قد صارت بالعرف عبارة عن لطف یقع معه الملطوف فیة لامحالة، حتی یکون المرء معه کالمدفوع الی أن لا یرتکب الكبائر». (عبدالجبار، ۱۴۲۲هـ.ق، ۱۴۲۲: ۵۲۹).

۳. دیگر متکلمان امامیه نیز، این چنین به تعریف «عصمت» پرداخته‌اند. (لاهیجی، گوهر مراد: ۳۷۹)؛ (فاضل مقداد، اللوامع الالهیه: ۲۴۳)؛ (طباطبایی، «المیزان»، ج ۸: ۱۴۲)؛ (مصباح یزدی، محمدتقی، «معارف قرآن»، ج ۴: ۱۶۱).

۴. ر. ک: محمدامین صادقی ارزگانی، «پیامبر اعظم در نگاه عرفانی امام خمینی»: ۴۸.

۹-۶. دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی (ره)، عصمت را به عنوان نیروی درونی و بازدارنده لحاظ می‌کند که به سان ملکات نفسانی عمل نموده و بدین ترتیب، منشاء بروز فعل می‌گردد. علامه طباطبائی (ره)، در کتاب تفسیر المیزان، عصمت را این چنین توصیف می‌کند:

عصمت، نیرویی است که انسان را از کزروی و آلودگی به گناه باز می‌دارد؛ و این نیروی بازدارنده، عبارت از صرف انجام دادن و یا انجام ندادن فعل نیست، بلکه آن، سرچشمه‌ای است درونی که فعل از آن جا می‌جوشد، همان‌طور که افعال از ملکات نفسانی به جوشش درآیند.^۱

علامه طباطبائی (ره)، ضمن پذیرفتن حالات سه‌گانه عصمت و قبول مراتب سه‌گانه آن، منشأ و سرچشمه عصمت را امری درونی می‌داند که فعل معصوم (ع)، بازتاب آن است؛ یعنی معصوم (ع)، بر اساس توانمندی ذاتی و لیاقت ارادی خود، مشمول لطف الهی قرار می‌گیرد و ملکه عصمت را در خود نهادینه می‌سازد. به اعتقاد وی، ملکه عصمت، لطفی الهی و از نوع علوم خاص بوده که مغایر با سایر علوم و دانش‌های حصولی است. این علم، سبب می‌شود تا معصوم (ع)، از هر گونه کژی و ناراستی فاصله گرفته و از این حیث، سیادت افعال نفسانی خود را به دست اراده پولادین خویش بسپارد.

فَقَدْ بَانَ مِنْ جَمِيعِ مَا قَدَمْنَا أَنْ هَذِهِ الْمُوهِبَةُ الْإِلَهِيَّةُ الَّتِي تُسَمِّيهَا قُوَّةَ الْعِصْمَةِ نَوْعٌ مِنَ الْعِلْمِ وَالشُّعُورِ يُغَايِرُ سَائِرَ أَنْوَاعِ الْعُلُومِ فِي أَنَّهُ غَيْرٌ مَغْلُوبٌ لِشَيْءٍ مِنَ الْقُوَى الشُّعُورِيَّةِ الْبَتَّةُ، بَلْ هِيَ الْعَالِيَةُ الْقَاهِرَةُ عَلَيْهَا الْمُسْتَحْدِمَةُ أَيَّاهَا، وَلِذَلِكَ كَانَتْ تَصُونُ صَاحِبَهَا مِنَ الضَّلَالِ وَالْخَطِيئَةِ مُطْلَقًا.^۲

۱. «فإنَّ العِصْمَةَ قُوَّةٌ تمنع الإنسان عن الوقوع في الخطأ و تردعه عن فعل المعصية واقتراف الخطيئة، وليست القُوَّة مجرد صدور الفعل أو عدم صدوره ، و إنما هي مبدأ نفساني تصدر عنه الفعل كما تصدر الأفعال عن الملكات النفسانية». (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۳۸).

۲. ر. ک: طباطبائی، «تفسیر المیزان»، ج ۵: ۸۰.

بر این اساس، علامه طباطبائی (ره)، عصمت را صرفاً مربوط به علم معصوم (ع)، می‌داند؛^۱ یعنی علم به «قبیح معصیت که با وجود آن معصیت هرگز صادر نمی‌شود، مانند کسی که علم قطعی به سمّ و مهلک بودن مایعی داشته باشد. او هرگز نخواهد خورد و در نتیجه صدو معصیت از معصوم ممکن نیست» (طباطبائی، ۱۳۹۵: ۵۵).

وی همچنین، عصمت را از لوازم حکمت الهی و مربوط به مقام رسالت به شمار می‌آورد که انبیاء الهی (ع)، در مراحل مختلف دریافت وحی، ابلاغ وحی و عمل به وحی، از این ملکه بهره‌مند بوده‌اند.^۲

طبق دلیل عقلی که نبوت عامّه را اثبات می‌کند، هدایت وحی از راه آسمانی، جزء آفرینش و تکوین است و در تکوین خطا و تخلف معقول نیست و در نتیجه مضامین وحی به نحوی که از مصدر وحی صادر می‌شود، به عینه به مرد برسد؛ یعنی نبی در تلقی وحی و ضبط و حفظ آن و در رسانیدن آن به مردم، هیچ‌گونه خطا و خیانتی نداشته باشد. قول او مصون باشد و فعل او نظر به این که فعل از مصادیق تبلیغ است، باید از هرگونه تخلف و معصیت مصون باشد؛ یعنی قولاً و فعلاً، قبل از نبوت و بعد از نبوت، از معصیت، اعم از کبیره و صغیره، منزّه باشد (همان).

علامه طباطبائی (ره)، در خصوص ارتباط بین عصمت و اختیار، معتقد است که اعطای این مقام الهی، امری اجباری نبوده، بلکه امری ارادی و استعدادی بوده که برحسب توانمندی و استعداد معصوم (ع)، به وی عنایت می‌گردد و هیچ‌گونه منافاتی با اختیار ایشان ندارد. وی، بر مبنای تفسیر آیات شریفه‌ی (۴۲ و ۸۲/ص)، و (۴۰/الحجر)، و دیگر آیات قرآن کریم، عصمت را ویژه‌ی کاملان طریقت و هادیان شریعت می‌داند. همچنین، در

۱. علامه طباطبائی، علم معصوم (ع)، را که از نوع «حق‌الیقین» بوده، بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ» (۱۱۳/نساء)، تفسیر می‌کند و آن را علمی می‌داند که به پیامبر الهی وحی می‌گردد، (البته این علم، غیر از کتاب و حکمتی است که حضرت جبرئیل (ع)، بر پیامبر (ص)، نازل می‌کند). بنابراین، به اعتقاد علامه طباطبائی، سرچشمه‌ی «عصمت»، همین الهامی است که از جنس «حق‌الیقین» بوده است. (رک: طباطبائی، «تفسیر المیزان»، ج ۵، ص ۸۰).

۲. طباطبائی، «تفسیر المیزان»، ج ۲۰: ۵۸. طباطبائی، «شیعه در اسلام»، ۱۴۱.

تفسیر آیات مذکور، از این مقربان حقیقت، با عنوان «المخلصین» یاد می‌کند و معتقد است که این افراد، کسانی هستند که در وجود خود، زمینه‌های رشد و بالندگی را به فعلیت کامل رسانده و بدین ترتیب، خداوند سبحان چنین افرادی را برای خود خالص گردانیده است.^۱ علامه طباطبائی (ره)، در باب زندگی عادی انبیاء غیر اولولعزم (ع)، هیچ‌گونه اظهار نظری نکرده و سخن گفتن درباره‌ی این مسائل را خارج از موضوع بحث دانسته است.^۲

بحث و نتیجه‌گیری

عصمت، از ارکان اصلی و مؤلفه‌های محوری نبوت به شمار می‌رود که بدون توجه به این مسئله، مبحث باب نبوت، به طور کلی بسته خواهد شد و این امر با حکمت الهی، در تضاد است. بر این اساس، حکمت الهی اقتضاء می‌کند که انبیاء (ع)، در هنگام دریافت وحی، ابلاغ وحی و عمل به وحی، معصوم باشند.

این مسئله مورد پذیرش تمامی متکلمان مسلمان قرار گرفته است؛ اما آنچه محل اختلاف نظر در بین آنان شده، مربوط به عصمت قبل از بعثت پیامبران (ع)، است. متکلمان عدلیه و همچنین متکلمان امامیه، انبیاء (ع)، را همواره و در تمامی طول عمر شریف‌شان، معصوم می‌دانند؛ اما متکلمان اشاعره و اهل حدیث، عصمت آنان را مربوط به دوران پس از بعثت می‌دانند. موضع‌گیری معتزله، در این زمینه، دوگانه است: از یک طرف، همچون متکلمان اشاعره، عصمت انبیاء (ع)، را به دوران پس از بعثت مربوط می‌دانند و از طرف دیگر، همچون متکلمان عدلیه و متکلمان امامیه، عصمت انبیاء (ع)، را سازگار و هماهنگ با اختیار و اراده آنان به شمار می‌آورند.

۱. (در آیات شریفه ۸۳/ص، ۴۰/الحجر و... خداوند گروهی از انسان‌ها را با عنوان «مخلصین» معرفی می‌کند که از کمند ابلیس به دور هستند. در این آیه، کلمه‌ی «مخلصین» (به فتح لام)، اسم مفعول از فعل «أخلص» بوده که اسم فاعل آن کلمه‌ی «مخلصین» (به کسر لام) است. (مخلصین - به کسر لام - کسانی هستند که خود را از آلودگی‌های شرک و ریا، خالص و پیراسته نموده‌اند ولی مخلصین - به فتح لام - کسانی هستند که خداوند آنان را خالص کرده است و سراسر وجودشان مخلص برای خدا شده است. رک: طباطبائی، «تفسیر المیزان»، ج ۱۷، ص ۲۲۷). این بحث، شبیه فرق بین مجذوب سالک با سالک مجذوب است (رجوع شود به کتاب عرفان نظری از دکتر یحیی یثربی).

۲. رک: طباطبائی، «تفسیر المیزان»، ج ۲: ۱۳۴.

چالش برانگیزترین مسئله پیرامون عصمت انبیاء (ع)، مربوط به شرایط زندگی عادی و غیر وحیانی انبیاء (ع)، بوده است که در این زمینه، باب اختلاف نظر همچنان باز است. علامه طباطبائی (ره)، در تفسیر کلامی خود، در این زمینه سکوت پیشه نموده است؛ اما امام خمینی (ره)، اشتباه انبیاء غیر اولولعزم (ع)، در زندگی روزمره و در امور غیر وحیانی آنان را، از باب «ترك اولی» تلقی می‌نماید. در مقام تشبیه، ترك اولی، مصداق قول معروف «حسنات الأبرار، سیئات المقربین» است که این امر، به تشکیکی بودن مسئله عصمت برمی‌گردد؛ به طوری که پیامبر (ص)، دارای کامل‌ترین مرتبه عصمت در بین انبیاء الهی (ع)، بوده است.

علامه طباطبائی (ره)، با التزام به مبانی کلامی و فلسفی خود، به این مسئله می‌پردازد و بر اساس نگرش کلامی خویش، ضرورت عصمت انبیاء (ع)، را اثبات می‌نماید.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Yahya Solati



<https://orcid.org/0000000251196125>

منابع

- ابن فارس، احمد. (۱۴۲۹ ه. ق. / ۲۰۰۸ م.). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی. احسانی، ابن ابی جمهور. (۱۴،۵ ه. ق.). *عوالی اللئالی*. جلد چهارم. قم: انتشارات سید الشهداء. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. (۱۳۶۸ ه. ش. / ۱۴۰۹ ه. ق.). *شرح المقاصد*. قم: نشر الشریف الرضی. _____ . (۱۴۱۲ ه. ق.). *شرح العقائد النسفیة*. قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه. سبحانی، جعفر / محمدر ضایی، محمّد. (۱۳۹۲ ه. ش.). *اندیشه اسلامی ۲*. چاپ دهم. قم: دفتر نشر معارف.
- حلی، حسن بن یوسف بن المطهر. (۱۴۰۷ ه. ق.). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- _____ . (۱۳۸۶ ه.ش / ۱۴۲۸ ه.ق). *مناهج الیقین فی اصول الدین*. چاپ
اول. مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
دهخدا، اکبر. (۱۳۷۷ ه.ش). *لغت‌نامه*. زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی. تهران:
انتشارات دانشگاه تهران (مؤسسه لغت‌نامه دهخدا).
رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (بی‌تا). *عصمه الانبیاء*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ه.ق). *مفردات الفاظ قرآن*. به تحقیق صفوان عرفان
داوودی. دمشق: انتشارات دارالعلم.
سبحانی، جعفر. (۱۳۸۳ ه.ش). *منشور جاوید*. چاپ اول. قم: انتشارات مؤسسه امام صادق.
سبزواری، محمد بن محمد. (۱۳۷۳ ه.ش). *جامع الأخبار*. قم: انتشارات مؤسسه آل‌البت لآحیاء
التراث.
صادقی ارزگانی، محمد امین. (۱۳۸۶ ه.ش). *پیامبر اعظم از نگاه امام خمینی*. قم: انتشارات مؤسسه
نشر عروج.
طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴ ه.ش). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی
همدانی، چاپ پنجم. قم: انتشارات دارالکتب الإسلامیه.
_____ . (۱۳۷۸ ه.ش). *شیعه در اسلام*. قم: دفتر نشر اسلامی.
_____ . (۱۳۸۵ ه.ش). *بدایه‌الحکمه*. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات دارالعلم.
_____ . (۱۳۹۵ ه.ش). *بررسی‌های اسلامی*. جلد دوم، به کوشش سیدهادی
خسروشاهی. قم: انتشارات مؤسسه بوستان کتاب.
طوسی، نصیرالدین. (۱۴۰۵ ه.ق). *تلخیص المحصل المعروف بنقدالمحصل*. بیروت: انتشارات
دارالأضواء.
فاضل، مقداد بن عبدالله. (۱۳۸۷ ه.ش / ۱۴۲۹ ه.ق). *اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه*. چاپ سوم.
قم: انتشارات مؤسسه بوستان کتاب.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹ ه.ش). *اصول کافی*. ترجمه سید جواد مصطفوی. جلد اول. تهران:
انتشارات علمیه اسلامیة.
لاهیجی، عبدالرزاق فیاض. (۱۳۸۳ ه.ش). *گوهرمراد*. تهران: نشر سایه.
مکدرموت، مارتین. (۱۳۶۳ ه.ش). *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*. ترجمه احمد آرام، زیر نظر مهدی
محقق. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکه گیل (شعبه تهران).

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸ ه.ش). معارف قرآن. چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
معتزلی همدانی، قاضی عبدالجبار. (۱۴۲۲ ه.ق). شرح الاصول الخمسه. بیروت: انتشارات دارالأحیاء التراث العربی.

References

- Dehkhoda, Akbar. (1998). *Dictionary. Under the supervision of Dr. Mohammad Moeen and Dr. Seyyed Jaafar Shahidi*. Tehran: Tehran University Press (Dehkhoda Dictionary Institute). [in Persian]
- Ehsai, Ibn Abi Jumhor. (1984). *Awali Al-Leali*. Volume 4. Qom: Seyyed Al-Shahadah Publications. [in Persian]
- Fazil, Miqdad bin Abdullah. (2008). *Al-Wa'am al-Ilahiyyah in al-Mabahad Al-Kalamia*. Third edition. Qom: Publications of Bostan Kitab Institute. [in Persian]
- Hali, Hassan bin Yusuf bin al-Muthahar. (1986). *Kashf al-Murad in the interpretation of tajrid al-i'taqad*, Qom: Al-Anshar al-Islami Foundation. [in Persian]
- _____. (2007). *Manahaj al-Yaqiin fi Usul al-Din*. First Edition. Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation Publications. [in Persian]
- Ibn Faris, Ahmad. (2008). *Encyclopaedia of Linguistic Comparisons*. Beirut: Darahiya al-Trath-al-Arabi Publications. [in Arabic]
- Klini, Muhammad bin Ya'qub. (1990). *Enough principles*. Translated by Seyed Javad Mostafavi. first volume. Tehran: Alimeh Islamiye Publications. [in Persian]
- Lahiji, Abdul Razzaq Fayyaz. (2004). *Gohar Morad*. Tehran: Publishing House. [in Persian]
- McDermott, Martin. (1984). *Theological thoughts of Sheikh Mofid*. Translated by Ahmad Aram, under the supervision of Mehdi Moghaq. Tehran: Publications of the Institute of Islamic Studies, McGill University (Tehran Branch). [in Persian]
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi. (1999) *Second edition*, Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. [in Persian]
- Mu'tazili Hamdani, Qazi Abdul Jabbar. (2001) *Description of Al-Usul al-Khamsa*. Beirut: Dar al-Ahya al-Tarath al-Arabi publishing house. [in Arabic]
- Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar. (n.d.) *The infallibility of the prophets*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [in Arabic]
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1991). *Vocabulary of Quranic words*. According to the research of Safvan Irfan Davoudi. Damascus: Darul Alam Publications. [in Arabic]

- Sobhani, Jafar/ Mohammad Rezaei, Mohammad. (2013). *Islamic thought 2. 10th edition*. Qom: Education publishing office. [in Persian]
- Sobhani, Jafar. (2004). *Manshur Javid*. First edition. Qom: Publications of Imam Sadiq Institute. [in Persian]
- Sabzevari, Mohammad bin Mohammad. (1994). *Jame Al-Akhbar* Qom: Publications of Al-Al-Bayt Institute for Ahyaya Al-Trath. [in Persian]
- Sadeghi Uruzgani, Mohammad Amin. (2007). *The Great Prophet from Imam Khomeini's point of view*. Qom: Publications of Arooj publishing house. [in Persian]
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein. Translated by Seyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, 5th edition. Qom: Dar al-Kitab al-Islamiyya publishing house. [in Persian]
- _____. (1999). *Shia in Islam*. Qom: Islamic Publishing House. [in Persian]
- _____. (2006). *11th edition Tehran*: Darul Alam Publications. [in Persian]
- _____. (2016). *Islamic studies*. The second volume, by the efforts of Seyedhadi Khosrowshahi. Qom: Publications of Bostan Kitab Institute. [in Persian]
- Taftazani, Saad al-Din Masoud bin Umar. (1988). *Sharh al-Maqased*, Qom: Nashr al-Sharif al-Razi. [in Persian]
- _____. (1991). *Sharh al-Aqeed Al-Nasafiyyah*. Cairo: Al-Azhariya School of Alcoholics. [in Arabic]
- Tusi, Nasiruddin. (1984). *Summary of Al-Mashul, known as "Naqdal-ul-Mashul"*. Beirut: Dar al-Adoot publishing house. [in Arabic]

استناد به این مقاله: صولتی، یحیی (۱۴۰۱). عصمت انبیاء از منظر کلام اسلامی (با نگاه تطبیقی بین دیدگاه متکلمان مسلمان و آراء کلامی علامه طباطبائی)، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه دوره ۳، شماره ۵: ۸۷-۱۱۲

DOI: 10.22054/JCST.2023.72050.1109



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

A Critical Analysis of Salafi Qafari's Opinions about Sheikh Kolaini's Belief in The Distortion of The Qur'an

Esmail ESbati 

Assistant Professor, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract:

Nasser bin Ali al-Qefari, one of the Salafist professors of Muhammad bin Saud University, has criticized the views of Shiites in the book «اصول مذهب الشيعة الامامية، عرض و نقد»

"Principles of Religion, Al-Shia al-Amamiya, Review and Critique". In the first chapter of the book, he criticized the Shiite view of the Qur'an. The issue of distorting the Quran is one of the topics raised in this section. According to him, since the past, Shiites have believed in the distortion of the Qur'an. Using some Shiite sources such as the book "Fasl Al-Khattab fi Tahrif Kitab Rab al-Arbab" by Mirza Hossein Nouri, and according to some hadiths in the book "Al-Kafi", he considered Sheikh Kolaini to be one of the believers in the distortion of the Qur'an. This article examines his claims and it shows that Sheikh Kolaini never claimed to distort the Qur'an and such an idea is not extracted from "Al-Kafi" hadiths. On the other hand, there are evidences that show that Sheikh Kolaini did not believe in distorting the Quran.

Keywords: Distortion of the Qur'an, Qefari, Sheikh Kolaini, Al-Kafi, Osuol Mazhab al-shiah.

*Corresponding Author: esbati@atu.ac.ir

How to Cite: ESbati, Esmail. (2023). A Critical Analysis of Salafi Qafari's Opinions about Sheikh Kolaini's Belief in the Distortion of the Qur'an. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 3 (5) :113-138.